



در مورد مسائل مربوط به کنگره با ای میل زیر تماس بگیرید:

سر دبیر: کورش مدرسی Kongere4.hekmatist@gmail.com

تاریخ های انتشار نشریه کنگره

شماره ۵ - ۲۷ اوت
شماره ۶ - ۳ سپتامبر
شماره ۷ - ۱۰ سپتامبر
شماره ۸ - ۱۷ سپتامبر

پاسخی به رفیق رضا کمانگر توقعات از کنگره چهارم حکمتیست ها

رفیق رضا کمانگر عزیز همه ما میدانیم که نشریه کنگره هم اسناد پیشنهادی را درج میکند و هم مباحث سیاسی را. صرف نظر از هر سندی که در کنگره تصویب شود، خود مباحث سیاسی مطرح در همین نشریه در جهتگیری های سیاسی ما و صفوف ما نقش بازی میکند. با این توصیف توقعات مطرح شما مورد استقبال من و پاسخ به آن بخشی از مباحث و جدل های مفیدی است که باید در این پروسه بین ما کادرهای این حزب طرح شود. با این مقدمه سراغ پاسخ بخشی از مسائل و سوالات شما میروم. مسائلی که پاسخ نگرفته بخشا در توان من نیست و بخشا هم فرصت آنرا نیافته ام.

به کیفیت نشریات مان انتقاد گرفته اید. این نقد ضمن اینکه درست است اما در عین حال تازه هم نیست. برای نشریه هفتگی و سایت های حزب رفقای متعددی نوشته اند. هر بخشی از نوشته ها هم لابد مورد

پاسخ به سوالاتی در مورد شرکت در کنگره قابل توجه نمایندگان

صفحه ۴

شماره حساب های علنی حزب در انگلیس و سوئد

صفحه ۴

تشکل، قرار دارد. مجزا کردن یک مطالبه از سایر مطالبات که امروز اتفاقا بخشی از جدال طبقه کارگر با دولت است، یک بعدی و محدود است. و بعلاوه استخراج تک مطالبه بیمه بیکاری از برنامه حزب ما، از شرایط امروز عقب است.

در عین حال آوردن سیاست های دولت احمدی نژاد در این قرار میتواند به تفسیرهای سیاسی نادرستی دامن بزند و مطالبه بیمه بیکاری به اصطلاح بعنوان یک تاکتیک "سیاسی" در مخالفت با طرح های احمدی نژاد تعبیر شود. و یا طرح این تک مطالبه بعنوان جواب ما و طبقه کارگر به سیاست جمهوری اسلامی در تحمیق و فریب طبقه کارگر، تعبیر شود.

در مخالفت با قرار "در مورد مطالبه بیمه بیکاری"

آذر مدرسی

مطالبه بیمه بیکاری یکی از ۲۹ بند "قانون کار" و یکی از ۱۲ بند بخش "رفاه و بیمه های اجتماعی" در برنامه حزب حکمتیست است. این مطالبه چه در برنامه و چه در اسناد دیگر حزب حکمتیست، بعنوان یکی از مطالبات فوری ما در کنار حق اشتغال، حق آموزش، ممنوعیت اخراج، تعیین حداقل دستمزد توسط نمایندگان کارگران، آزادی بی قید و شرط اعتصاب،

تناقضات حال و آینده حزب حکمتیست پاسخ میخواهد!

محمد فتاحی

کمونیست در رهبری خود نیست، یک تصویر ناقص و متناقض است. اینها نه فرمول های پذیرفته شده که بدیهیات حزبی نزد کمونیست ها و مقدمه این بحث با چنین بدیهیاتی احتمالا ظاهر غیر جدی به مسئله مد نظر نگارنده

صفحه ۷

تشکیلات کمونیستی کارگری تشکیلات خود کارگران کمونیست و نه هواداران آنهاست. کارگران کمونیست در درون جنبش کارگری در جامعه اند. تصویر تحزبی که به هر دلیلی قادر به سازماندهی کارگر

حمایت از قطعنامه شماره ۱
در مورد اتحاد
کارگری علیه
بیکاری
رفقای زیر از این قطعنامه پشتیبانی کرده اند: ناصر مرادی، عبدالله دارابی، سلام زیجی، ملکه عزتی، اسماعیل ویسی.
به این ترتیب این قطعنامه حمایت لازم را دارد

ملاحظات انتقادی بر قطعنامه "موقعیت طبقه کارگر و وظایف کمونیستها"

رحمان حسین زاده

قطعنامه "موقعیت طبقه کارگر و وظایف کمونیستها" با تلاش کمیته سازمانده حزب برای ارائه به کنگره چهارم آماده شده است. این قطعنامه در بخش نتیجه گیری و پایانی عمده محورهای مبارزاتی فوری طبقه کارگر را بدرست برشمرده است، اما متد و نگرش سیاسی حاکم بر قطعنامه و برخی احکام آن در برخورد به معضلات و نارساییهای جنبش طبقه کارگر ایران دارای ایرادات متدیک و اساسی است. در اینجا سعی میکنم مواردی از این متد و نگرش غلط را با استناد به قطعنامه رفقای کمیته سازمانده نقد و بررسی کنم.

قطعنامه با این حکم شروع میکند که:

فرم های مربوط به
کنگره
فرم ج
صفحه ۶

فرم های مربوط به
کنگره
فرم ب
صفحه ۶

فرم های مربوط به
کنگره
فرم الف
صفحه ۶

نحوه انتقال به
محل کنگره
صفحه ۴

"آنچه که ادامه حاکمیت سرمایه و دولت نماینده آن در ایران را تضمین میکند، پراکندگی، عدم آگاهی و غیرمتشکل بودن طبقه کارگر در ایران است"

این نگرش در چند سطح دارای ایرادات اساسی است. اولاً علل اصلی ادامه حاکمیت بورژوازی را نمی بیند و به معلولهای آن چسبیده است. علل اصلی ادامه حاکمیت بورژوازی و جمهوری اسلامی به مثابه دولت آن را به نظرم در دو عامل اصلی زیر باید جستجو کرد.

الف: عروج نکردن سیاست کمونیستی و حزب کمونیستی کارگری به عنوان نیروی رهبر و هدایت کننده طبقه کارگر در مبارزه جاری و مهمتر در جدالهای سیاسی تعیین کننده جامعه و در تعیین تکلیف قدرت. قاعدتاً انوقت عروج چنین سیاست کمونیستی و چنین حزبی بر "پراکندگی، عدم آگاهی، و غیرمتشکل بودن طبقه کارگر" مورد نظر قطعنامه فایق آمده و به نیروی تعیین کننده پایان دادن به حاکمیت بورژوازی تبدیل میشود. طبعاً چنین سیاست کمونیستی دخالتگر و حزب کمونیستی آن قاعدتاً عجین شده با جنب و جوش و مبارزه هر لحظه و مستمر و دایمی طبقه کارگر چه در سطح مبارزات مطالباتی و اقتصادی و چه در سطح سیاست است. در بزنگاههای سیاسی جامعه که تعیین تکلیفهای تعیین کننده صورت میگیرد، طبقه کارگر را در جدال قدرت و سیاست نمایندگی میکند. تناسب قوا را به نفع کارگر و کمونیسم تغییر دهد. به شکاف موجود بین کارگر و کمونیسم پایان میدهد.

ب- عامل موازی دیگر و به همان اندازه تعیین کننده، ادامه سه دهه حاکمیت سیاه یکی از هارترین رژیمهای بورژوازی که هم اولاً خشن ترین شیوه های سرکوب و هم دوماً پیچیده ترین روشهای تحمیق هر دو را علیه طبقه کارگر و صف آزادیخواهی به کار گرفته است. نامساعدترین تناسب قوای ممکن را بر طبقه کارگر تحمیل کرده است. قطعنامه اگر چه در بندهای پایین تر به سرکوبگری جمهوری اسلامی علیه کارگران اشاره دارد، اما نه به اندازه کافی گویا و رسا بیان شده و به ویژه در نگرش حاکم بر قطعنامه به عنوان عامل مهم "ادامه حاکمیت بورژوازی" مورد اشاره قرار نگرفته است و به علاوه به روشهای پیچیده تحمیق این رژیم علیه کارگران هم تأکید کافی ندارد. به نظرم در کلیت قطعنامه

نقش این دو عامل اصلی را در "ادامه حاکمیت بورژوازی نمی بیند" و به عوامل فرعی ناشی از این علتهای اصلی تأکید دارد. در نتیجه "پراکندگی، عدم آگاهی، غیرمتشکل بودن طبقه" مورد اشاره قطعنامه خود از معلولهای این دو عامل اصلی هستند.

ثانیا: این حکم شروع کننده قطعنامه کلی گویی و تفسیرگرانه است: کلی گویی است، به این معنا که باید پرسید، چه نوع آگاهی؟ چه نوع تشکیلی؟ تردیدی ندارم کمینه سازمانده به عنوان ارائه کننده این قطعنامه آگاهی سوسیالیستی و یا متشکل بودن حزبی و کمونیستی را فرض گرفته است. اگر اینطور است، قطعنامه رو به بیرون و خطاب به طبقه کارگراست. همراه خود قطعنامه نمیتواند مفسر قطعنامه را هم روانه کند، پس نباید به مفروضات متکی باشد، و نباید اما و اگر و احتمال "ان و یا این" را جاگذارد. تزه های قطعنامه تیز و روشن و در خود و بدون تفسیر منظور خود را باید برساند. در نتیجه اگر عدم آگاهی سوسیالیستی و یا متشکل بودن کمونیستی و حزبی منظور است، آنها را تصریح کند. و تازه اگر عدم آگاهی سوسیالیستی و متشکل نبودن کمونیستی و رادیکال هم مورد نظر قطعنامه باشد، هنوز هم کلی گویی است چون نفس وجود آگاهی سوسیالیستی و حتی نفس وجود تشکل و حزب کمونیستی برای پایان دادن به حاکمیت بورژوازی سنگ بنای اول و اما بسیار ناکافی است. آگاهی سوسیالیستی و تشکل و حزب کمونیستی وجود هم داشته باشد، سؤال بعدی اینست که اگر به مثابه نیروی مادی و اجتماعی و قدرتمند و فعال در جدال طبقاتی روزمره و به ویژه در جدال قدرت سیاسی حضور نداشته باشد، نمیتواند به حاکمیت بورژوازی پایان دهد. نمونه های تاریخی در این مورد فراوان است و آخرین نمونه آن دروقایع یکساله اخیر ایران و تحولات سبز به نظر من به درجه قابل توجهی آگاهی سوسیالیستی در میان بخش پیشرو کارگری وجود داشت و هم حزب حکمتیست به عنوان تنها حزب روشن بین کمونیستی و مارکسیستی، طبقه کارگر را در سطح سیاسی نمایندگی کرد، اما از آنجا که این آگاهی سوسیالیستی موجود و این تنها تشکل و حزب کمونیستی موجود از چنان نفوذ کلام و وزنه اجتماعی در میان طبقه کارگر برخوردار نبود که در جدال و کشمکش سیاسی یکساله

نقش ایفا کند، در نتیجه تأثیر جدی بر تغییر تناسب قوا به نفع کارگر و کمونیسم ایفا نکرد و دو جناح بورژوازی در غیاب چنین آلترناتیوی مناسفانه بخشی از نیروی کارگر و مردم آزادیخواه و حتی "بخش عمده به اصطلاح چپ ها و کمونیستها" را پشت سر خود بسیج کردند. میخواهم تأکید کنم نه تنها "عدم آگاهی و غیرمتشکل بودن" به طور کلی مورد اشاره قطعنامه بلکه فراتر از آن نفس وجود "آگاهی سوسیالیستی و حتی نفس وجود سازمان و حزب کمونیستی" به طور کلی دردی را دوا نمیکند و به عامل تغییر دهنده تناسب قوا و پایان دهنده حاکمیت بورژوازی تبدیل نمیشود. با فرض وجود اینها از نظر ما و در حلقه بعدی انوقت این مسئله مطرح میشود، این آگاهی سوسیالیستی موجود و تجسم حزبی آن چه موقعیت اجتماعی دارد و تازه چه استراتژی و ادعایی دارد؟ اینجا است که مقوله اساسی "حزب و قدرت سیاسی" و ملزومات عروج حزب کمونیستی دخالتگر، قابل دسترس و ذی نفوذ در میان طبقه کارگر و مدعی قدرت سیاسی برای پایان دادن به حاکمیت بورژوازی مطرح میشود. فکر میکنم قطعنامه این جنبه های مهم و تعیین کننده مسئله را نمی بیند و مسکوت گذاشته است و در نتیجه از همان ابتدا با نگرش و نتیجه گیری محدود، فرعی و تفسیر گرانه و نظاره گرانه شروع کرده است. در صورتی که خط کمونیستی ما سالها است، به آن جواب داده است. در نتیجه از نظر من به عنوان یکی از دو عامل مهم ادامه حاکمیت بورژوازی قاعدتاً قطعنامه کمونیستی ما بر "عروج نکردن حزب کمونیستی دخالتگر و مدعی قدرت در راس تلاشهای مبارزات اقتصادی و سیاسی و هدایت کننده طبقه کارگرایران در جدال قدرت سیاسی" در تحولات سه دهه اخیر و از جمله یکساله اخیر باید شروع کند و تأکید کند. صریح اعلام کند این خلاء را "کمونیسم ما و حزب ما می بیند و با متوجه بودن و دیدن آن حزب حکمتیست ما راه و نقشه و تصمیم پر کردن این خلاء اساسی را قطب نمای کار عاجل خود قرار داده است". طبیعی است عروج چنین فاکتور مهمی انوقت به آسانی بر عوامل فرعی "پراکندگی، عدم آگاهی، غیرمتشکل بودن" به طور کلی مورد نظر قطعنامه هم میتواند فایق آید. و در انتهای این قسمت باید اضافه کنم ردیف کردن ساده "پراکندگی، عدم آگاهی، غیرمتشکل بودن طبقه" و طبق

"فراخوان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به طبقه کارگر، اعضا و فعالین خود و به همه کمونیست ها و رهبران کارگری تلاش برای رفع موانع ذهنی و عملی تشکل و آگاهی طبقه بعنوان تنها طبقه نجات دهنده کل جامعه، مدعی قدرت و رهبر جامعه در مبارزه برای رهایی از شر جمهوری اسلامی و پایان دادن به حاکمیت بورژوازی و برپا کردن جامعه ای سوسیالیستی در ایران است. از قطعنامه پیشنهادی کمیته سازمانده

متدی که عوامل فرعی سد راه مبارزه و انقلاب کارگری را برجسته میکند و علل اصلی را نمی بیند، واضح است جایگاه نیروی فعاله تغییر را هم به درستی تشخیص نمیدهد. لاجرم نقد و راه حل کمونیستی روشن را نمیتواند ارائه کند و به فراخوانی میرسد که نیروی فعاله و اراده حزب کمونیستی در آن گم است. خود حزب حکمتیست که قاعدتاً باید آن نیروی فعاله تغییر دهنده و پایان دهنده براین معضلات مورد اشاره باشد، در فراخوان قطعنامه موقعیتش به یک نیروی نصیحت گر، خیرخواه و دوستدار طبقه کارگر تنزل پیدا کرده، که صمیمانه از "طبقه کارگر، اعضا و فعالین خود و به همه کمونیست ها و رهبران کارگری تلاش برای رفع موانع ذهنی و عملی تشکل و آگاهی طبقه" را توصیه میکند. این تصویر وارونه و اعلام موضعی است. مارکسیسم و کمونیسم حکمت به ما میگوید حزب کمونیستی و در این مورد مشخص حزب حکمتیست خود باید نیروی فعاله رفع موانع ذهنی و عملی "طبقه کارگر و اعضا و فعالین خود و همه کمونیستها و

ملاحظات انتقادی ...

رهبران کارگری باشد" اگر طبقه کارگر به طور کلی و اعضا و فعالین و رهبران کارگری خود قادر به رفع این موانع بودند، پس چه نیازی به حزب کمونیستی دارند؟ این دیدگاه غیر دخالتگر و اعلام موضعی چپ ناشی از آن متد تفسیرگرانه ناظر بر این قطعنامه است.

در نتیجه تا همین جا به نظرم نگرش حاکم بر این قطعنامه و خود این قطعنامه احتیاج به دگرگونی دارد.

در ادامه قطعنامه دارای ایرادات دیگری هم هست که من کوتاه به آنها اشاره میکنم. از جمله نوشته شده است:

" مبارزه اقتصادی طبقه کارگر سنگ بنای اول آگاهی طبقه کارگر نسبت به خود بعنوان یک طبقه است. طبقه کارگر در جریان این مبارزه است که به موقعیت ممتاز خود در رابطه اش با سرمایه، جایگاهش در تقسیم کار اجتماعی و موقعیت ویژه خود در نظام سرمایه داری پی میبرد و با درک موجودیت خود بعنوان فروشنده نیروی کار میتواند ابعاد جامعه سوسیالیستی که شعارش "از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش" است را دریابد. نوع و شکل دخالت سیاسی و سازمانی طبقه کارگر در این مبارزات اقتصادی تصویری از ساختار سیاسی و اجتماعی که این طبقه با

سرنگونی بورژوازی متحقق میکند را به دست میدهد. قدم اول در شکل دادن به این آگاهی طبقاتی هماهنگی مبارزات جاری اقتصادی، شعارها و مطالبات آن است." از قطعنامه

سوال من از رفقای ارائه کننده قطعنامه اینست که اینجا مخاطب شما کیست؟ در قطعنامه ای که قاعدتا خطاب به طبقه کارگر و برای سازماندهی کمونیستی طبقه کارگر ارائه شده "اندر فواید ایندولوژیک و سیاسی" مبارزه اقتصادی طبقه کارگر نوشتن و گفتن بیمورد نیست؟ برای خط ما و جنبش ما عقب گرد نیست؟ اگر برای چپ دوستدار کارگر بیگانه به ضرورت مبارزه اقتصادی کارگر می نوشتیم، شاید تا درجه ای قابل قبول و البته آنوقت هم در وهله اول نه از سر مطلوبیت "ایندولوژیک سیاسی و ساختاری" بلکه از همان ضرورت واقعی تامین زندگی و معیشت طبقه کارگر و بهبود هر روزه آن. کارگر بنا به اجبار زندگی و در دفاع از زندگی به مبارزه اقتصادی روی آورده است، نه اختیاری و نه داوطلبانه و نه "ایندولوژیک و سیاسی". و البته بخش حیاتی و مهم مبارزه طبقه کارگر است و گرایش کمونیستی باید الهام بخش و سروسامان دهنده آن باشد.

یک کمبود اساسی دیگر قطعنامه ندیدن نقش قانون کار در تحمیل سختیهای فراوان بر طبقه کارگر و نقش آن در ایجاد بی تحرکی در مراکز صنعتی و کلیدی

کارگری ایران است. قانونکار جمهوری اسلامی تأثیرات مخرب جدی در جنبش کارگری داشته و هنوز دارد از جمله: الف: قانون کار تضمین کننده کار ارزان در جامعه ایران است و تحمیل کار ارزان اهرم بزرگ عقب راندن کارگر بوده است. ب- قانون کار در ابعاد میلیونی شکاف بزرگ و پراکندگی را در صف کارگران ایران بوجود آورده است. در سطح کلی صف کارگران را به دو بخش، انتهایی که شامل قانونکار میشوند و آن بخش میلیونی که شامل آن نمی شود، تقسیم کرده است. در شرایطی که نان سفره هر شهروند ایرانی و قبل از همه هر خانواده کارگری به گروگان گرفته شده، آن بخش که شاغلند و به ویژه در مراکز اصلی کارگری شامل قانون کار میشوند، پراگماتیستی و از سر سیر کردن شکم گرسنه خود و خانواده و از دست ندادن شغل، "قاچ زین" را چسبیده اند، خود را با شرایط قانون کار وفق داده اند. جمهوری سرمایه کاری کرده که داشتن شغل ثابت و تابع قانونکار لوکس به حساب می آید و بخش مهم و تعیین کننده طبقه کارگر را از درون اسیر و بی تحرک کرده است. از طرف دیگر آن بخش میلیونی دیگر که شامل قانونکار نمی شود، در بی تامینی محض و شرایط تن دادن به قرارداد سفید یک طرفه کار فرما به کار موقت تن میدهد. میخواهم بگویم ترفند قانونکار یک نقش دولبه داشته است. از

یک طرف اهرمی بوده برای کند کردن و بی تحرک کردن بخش مهمی از کارگران و از جمله مراکز کارگری کلیدی و از طرف دیگر محروم کردن بخش میلیونی دیگر از کوچکترین حقوق کارگری، بخشی را مهار زده است و بخشی را به خاک سپاه نشانده است. بر این اساس پایه تفرقه و پراکندگی و محافظه کاری و دفاعی بودن مبارزات کارگری در این شرایط نهفته است. حال به این تصویر بیکاری چند میلیونی را اضافه کنید که چون شمشیر داموکلس بر بالای سر کارگر شاغل و به عنوان دپرسیون بیکاران بر دست و پای طبقه ما سنگینی میکند.

قطعنامه این واقعیت را منعکس نکرده است.

نارسایی دیگر قطعنامه مطرح نکردن اتحاد کارگری علیه بیکاری است. این ابزار و سیاست و تاکتیک برای مقابله با بیکاری و متحد کردن کارگران شاغل و بیکار نمیتواند یک محور مهم قطعنامه کارگری نباشد.

نکات دیگری هم در قطعنامه قابل نقد است. اما از نظر من اینها نکات اساسی اند. بر اساس این نکات از نظر من نگرش حاکم و بعضی محورهای قطعنامه نه اصلاحیه بلکه تغییر اساسی میخواهد.

پاسخی به ...

علاقه کسی یا کسانی است. حزب حکمتیست در پروسه کنده شدن از چپی است که سنن و شیوه کار و متد آن بر شانه های حزب ما سنگینی میکند. درجه شباهت محصولات فکری ما با آن چپ نشان از تشابه و تفاوت ما با آنها به درجات کم و زیاد دارد. این مسئله نباید فقط مورد انتقاد باشد. راهش درست ترش این است رفقای که خود را به لحاظ فکر دورتر از آن نوع چپ ارزیابی میکنند بیشتر بنویسند و تقلا کنند، جای هیچکس تنگ نیست. نوشته اید اطلاعاتیه های ما در خیلی موارد با شعار شروع و با شعار تمام میشود. من در بعضی موارد با شما هم نظرم اما باز هم راهش نوشتن و تولید محصولات فکری متفاوت است، چون نمیشود مانع صدور اطلاعاتیه مراجع حزبی شد.

نوشته اید که "برخورد ما به همه اینها در مقام یک نیرو با انگیزه مسئولیت پذیری در جامعه یا

بمعنای دیگر نیرویی برای گرفتن قدرت سیاسی نیستیم." این حکم زیادی سنگین است و بدون درجه ای از استدلال نباید انتظار داشت کسی نقدتان را جدی بگیرد. دقت کنید که حزب حکمتیست نه در دوران سی سال بعد از انقلاب که در تمام تاریخ سیاسی ایران تنها سازمانی است که در شرایط سرکوب و استبداد وحشی، کمونیسم را به عنوان یک پرچم سیاسی در ابعاد اجتماعی به اهتزاز در آورده است. طبعاً ما ضربه خوردیم. اما توجه هم بکنید، ما فقط ضربه نخوردیم، تجربه هم کسب کردیم. البته خود این تجربه به درجه ای به حقانیت نقد شما رای میدهد و از چنین نیرویی با چنین ظرفیتی نقد شما را تماماً بیربط هم نمیداند.

نوشته اید که "تجربیات طبقه کارگر و توده مردم از احزاب کمونیستی و چپ بیشتر انشعاب، انشقاق و اختلاف است تا اتحاد و همبستگی و بسیج!" در نگاه اول شاید بتوان به نقد شما سمپاتی

کامل نشان داد. بطور قطع بخشی از آن درست است. در چپ (غیر کارگری) بطور کلی درجه ای از حاشیه نشینی سیاسی هست که از عدم علاقه اش به قدرت سیاسی به معنی جا بجایی نیرو و تغییر در تناسب قوا، نشأت میگیرد. نیرویی که چشم به قدرت سیاسی دارد به آسانی چند تکه نمیشود. برعکس همه نیروهای نا امید از رسیدن و یا دور شدن از قدرت زمینه انشقاق در خود دارند. اگر یادتان باشد چند سال قبل به دنبال شکست یا افت آن جنبش سرنگونی پروغرب تقریباً همه جریانات سیاسی دچار انشعاب و انشقاق شدند؛ همان دوره ای که ما هم به درجاتی تلفات دادیم. اما همین تجربه اخیر هم به ما میگوید که انشقاق و اختلاف ویژه چپ و کمونیست ها نیست. تعداد سازمان ها و احزاب سلطنت طلب تا آنجا که من اطلاع دارم به بیش از 4 جریان سیاسی میرسد و اغلب هم میانه ای حتی در سطح متعارف اجتماعی با هم

ندارند. نیروهای ناسیونالیست کرد که جزو منسجم ترین های نوع خود در ایران و منطقه هستند، با هر ارتعاشی در فضای سیاسی چند شقه میشوند و هر بار هم بین شان خون ریزی های وحشیانه رخ میدهد. نتیجتاً پذیرید که حکم شما بیشتر از فضایی گرفته میشود که دیگران به هدف تبلیغ ناامیدی در صفوف کمونیست ها می سازند.

سوال کرده اید که "چند در صد مواضع ما در رقابت با حزب کمونیست کارگری و کومله تدوین شده است؟ چقدر در جبهه بندی های اصلی جامعه ما به فرعیات چسبیده ایم و در نهایت حاشیه ای شده ایم؟ ... به ادبیات بد بعضی از نقد ها نگاه کنید، انسان بی طرف را جذب نمی کنند و بعضاً تأثیرات منفی داشته است."

نقد شما به مشغولیت خیلی از مواردمان به مسائل حاشیه ای بسیار درست است. این نقد به ویژه زمانی دقیق است که ما قلم



انتقال به محل کنگره

لطفا به نکات زیر توجه کنید:

- ۱- محل، تاریخ و ساعات تحویل گرفتن شما برای شرکت در کنگره به شرح زیر است: روز جمعه ۲۴ سپتامبر استکهلم: ساعت ۱۵ و ۱۷ ایستگاه مرکزی قطار شهر یوتبوری: ساعت ۱۵ و ۱۷ فرودگاه save اسلو: ساعت ۱۵ و ۱۷ ایستگاه مرکزی قطار شهر مالمو: ساعت ۱۵ و ۱۷ ایستگاه مرکزی قطار شهر کپنهاگ: ساعت ۱۵ و ۱۷ ایستگاه مرکزی قطار شهر
- نماینده ما علامتی با نام 4 Tours در دست خواهد داشت تا شما او را بشناسید.
- ۲- لطفا دقت کنید که خارج از تاریخ و ساعات فوق ما مطلقا قادر به تحویل گرفتن شما در هیچ شهر و آدرسی نخواهیم بود. در صورتیکه خودتان را به یکی از این قرار ها نرسانید کنگره را از دست خواهید داد.
 - ۳- اگر ساعتی به محل قرار رسیدید که منطبق با ساعت های فوق نبود لطفا خودتان را سرگرم کنید و سر یکی از این ساعت ها به محل قرار بیایید.
 - ۴- هیچکس اجازه نخواهد داشت که مستقیما به محل کنگره بیاید. و آدرس محل کنگره و یا خوابگاه را به هیچ عنوان به هیچ کس نخواهیم داد.
 - ۵- از همه نمایندگان می خواهیم زمان و نحوه سفر خود را با مسئولین واحدهای حزب در خارج کشور تنظیم کنند تا انتقال سریعتر صورت گیرد.
 - ۶- لطفا سعی کنید یکی دو ساعت قبل از رسیدن تلفنی ما را از ساعت رسیدن مطلع کنید. تلفن تماس در شهرهای مختلف را متعاقبا به اطلاعاتان میرسانیم.
- به امید دیدار
آذر مدرسی

پاسخ به چند سؤال در مورد شرکت در کنگره

قابل توجه نمایندگان

- تا بحال سوالاتی از طرف رفقا در مورد انتقال، خوابگاه، هزینه و طرح شده که من سعی میکنم به آنها جواب بدهم. هرچند در نامه های قبلی در مورد آنها توضیح داده ایم.
- ۱- آیا نمایندگان میتوانند بیشتر از دو شب در خوابگاه باشند؟ جواب منفی است. قبلا هم در نامه مربوط به اسکان اطلاع دادیم که همه نمایندگان فقط برای دو شب یعنی ۲۴ و ۲۵ سپتامبر (جمعه شب و شنبه شب) محل خواب دارند.
 - ۲- آیا نمایندگان اجازه دارند در خوابگاه نخوانند؟ جواب منفی است. با توجه به مسائل امنیتی و نقل و انتقال همه نمایندگان باید هر دو شب در خوابگاه باشند.
 - ۳- آیا نمایندگان اجازه دارند خودشان به محل کنگره بیایند؟ جواب منفی است. قبلا در نامه مربوط به انتقال توضیح دادیم که بدلیل مسائل امنیتی هیچکس اجازه نخواهد داشت که مستقیما به محل کنگره بیاید. ما آدرس محل کنگره و یا خوابگاه را به هیچ عنوان به هیچ کس نخواهیم داد.
 - ۴- نحوه انتقال و زمان انتقال به محل کنگره به چه شکلی است. مستقیما با من تماس بگیرید. در نامه مربوط به انتقال توضیح دادیم که:
- با توجه به مسائل امنیتی خارج از تاریخ (روز جمعه ۲۴ سپتامبر) و ساعات تعیین شده ما مطلقا قادر به تحویل گرفتن شما در هیچ شهر و آدرسی نخواهیم بود. در صورتیکه خودتان را به یکی از این قرار ها نرسانید کنگره را از دست خواهید داد.
- امیدوارم تا بحال ترتیب کارها و سورتان را طوری تنظیم کرده باشید که با مشکلی روبرو نشوید.
- اگر سوالات بیشتری داشتید حتما مستقیما با من تماس بگیرید.
- آذر مدرسی

شماره حساب های علنی حزب در انگلیس و سوئد

I. F.R
148 18 41-3
SEKIBAN: SE48 9500 0099 6042 1481 8413
BIC-kod (SWIFT-adress): NDEASESS
BOX 7054 C/O KFKS
KISTA16407

F. Abdolahi
93852226
Sort Code: 090126
Bank: Santander
BIC: ABBYGB2LXXX
IBAN: GB46ABBY09012693852226

سوئد:
دارنده حساب
شماره حساب:

انگلیس:
دارنده حساب
شماره حساب:

بدستان حزبی به جای مسائل مهم جامعه سراغ پاسخ به نوشته این و آن در وبسایت های همین چپ حاشیه ای میرویم که معلوم نیست مسئله بنی بشری در جامعه هست یا نه. ضرر این کار فقط تلف انرژی نیست، جلب توجه اذهان خودمان به مسائل پوچ و بی ارزش و اسارت در فضای مجازی هم هست. در چنین مواقعی پاسخ های نوع مند اول در چپ حاشیه ای سراغ قلم ما هم می آید. با همه این حقانیت در این انتقاد شما، اما در بخش اول نقدتان که مواضع و ادبیات ما در مقابل حککا و کومه له است، واقعیت ندارد. از نظر من ما می بایست خیلی بیشتر در نقد کل چپ ناسیونالیست و از جمله این دو جریان می نوشتیم. ببینید، در همین یک سال گذشته کسی که خطاب به کارگر مینوشت که فریب جنبش سبز را نخورد، نمیتوانست در هر یک قدم مواضع ارتجاعی کل این چپ و منجمله این دو جریان را نقد نکند. در میان کارگران کمونیست و چپ شک دارم توهمی به موسوی و کربی موجود باشد. اما زمانی که کل چپ ناسیونالیست ایران در داخل و خارج پشت سبز سینه میزنند باید روزی صدبار به کارگر چپ هشدار داد که تحت تاثیر این یاران چپ سبز متوهم نشود. حککا ارتجاع جاری را انقلاب خواند و کومه له هم بعد از کمی سرگیجه عنوان "جنبش اعتراضی توده ها" به آن داد و هر کدام به بهانه ای و توجیهی پشت آن ایستادند. کومه له مثل بخشی از چپ هایی که دنبال تئوری برای دنباله روی از آن بود کشف کرد که آن جنبش از موسوی عبور کرده، رادیکال شده و لذا قابل حمایت است. در دنیای سیاست و در تاریخ بشر هیچ جنبش ناسیونالیستی و فاشیستی به نفع چپ و کارگر تغییر ماهیت نداده است. هیچ جای تاریخ بشر، تبدیل تدریجی جنبش های ضد کارگری به نفع انسان را شاهد نبوده است. هزار بار هم تکرار کرده ایم که ماهیت یک جنبش سیاسی را نه کارگر و زحمتکش و کمونیست و سوسیالیست شرکت کننده در آن که افق سیاسی مسلط به آن جنبش تعیین میکند. مگر همین دو سازمان سیاسی همراه تمام چپ ناسیونالیست ایران از توده و اکثریت و سازمان های هم خانواده آنها تا خرده گروههای سیاسی چپ برای جنبش

پاسخی به ...

ارتجاعی آذربایجان هم همین الم شنکه سیاسی راه نیانداختند؟ مگر آنرا هم به دلیل شرکت مردم معترض به عنوان یک حرکت مثبت به خورد جامعه و صفوف خود ندادند؟ آیا در تمام این موارد نباید تمام صفوف ما علیه ناسیونالیسم اینها افشاگری کند؟ در غیر اینصورت فکر میکنید یک توضیح اثباتی تمام کار را میکند؟ از این بگذریم که تمام قلم بدستان این سنت سیاسی بدون نقد مواضع ما از توضیح مواضع خود ناتوان بوده اند. بخش عمده شان هم بدون اینکه از ما اسمی ببرند به نقد بی کم و کاست مواضع ما پرداخته اند. ببینید نمیشود به موسوی و کربی بد و بیراه گفت و به حساب خود همراه توده ای که ره جنبش آنها تحرک دارد راه رفت. بعلاوه سبز شامل تمام جناح های بورژوازی ایران میشود که لایه های تفاوت سیاسی را به نوبت خود نمایندگی میکنند. در خاتمه این نکته بگویم که انصافا تعداد نوشته های ما به نسبت کل چپ ناسیونالیست ایران در نقد مواضع ما نسبت یک به صد است.

رفیقی یا رفقای که از این نبرد سیاسی پرهیز میکنند نه فقط جایگاه این کار مهم را متوجه نیستند بلکه بخشا یا تماما با مواضع چپ ناسیونالیست ایران نزدیکی دارند. کسی که برمیگردد و به جای شرکت در این نبرد سراغ ایراد در نوشته های انتقادی ما را میگردد، آیا می تواند برای خود توضیح بدهد که کدام سنگر ایستاده است؟ برای درک روشن این مسئله جبهه جنگی را در نظر بگیرید که یک طرف آن نیروهای ما سنگر گرفته اند. در نظر بگیرید شما به عنوان یک جنگجوی خودی سری به آن جبهه جنگ میزنید. و در نگاه اول متوجه میشوید که تعدادی مشغول جنگ اند اما تیراندازی های شان ضعیف، مملو از اشتباه و اصلا به هدف نمیخورد. تعدادی هم در کناری نشسته، اسلحه غلاف کرده و در بهترین حالت مشغول امور دیگری اند. اگر شما اهل جدی آن جنگ باشید اولین اعتراض تان به صف جنگجویانی است که دور از سنگرهای نبرد، رفقای شان را به حال خود رها کرده و خوابیده یا مشغول امر دیگری به جز جنگ اند. اگر شما رفتید و در کنار آنها که تیراندازی نمی کنند نشستید و اشتباهات تیراندازی رفقای جنگی ات را برای اطرافیان شمردید و به ریشخند

گرفتید، هر جنگجویی میتواند به خود حق بدهد که در این جنگ بخشی از رفقای شان را همراه ندراند و چه بسا شاید به فکر ترک همیشگی جنگ و یا حتی پیوستن به جبهه طرف مقابل هم باشند. در آن جنگ همه شاهد بودند که بعضی از رفقای حزبی به نفع جبهه طرف تیر هوا کرده و برای پیشروی شان هم هورا میکشیدند.

اینها همه به کنار، من آماری از نوشته های لنین ندارم اما میشود شما با مراجعه تان به مجموعی آثار وی برای منم بنویسید که جدل های او بیشتر با چپ بورژوا است یا با راست؟ و چرا؟

اعتراضات یک سال اخیر!

نوشته اید که "حزب ما بدست تشخیص داد که رهبری این اعتراضات در دست جناح معزوب جمهوری اسلامی است و افق این اعتراضات در خدمت فریب مردم جهت طولانی تر شدن رژیم اسلامی است. سند آنچه که باید آموخت گویا و قابل دفاع است. اما عملکرد ما بدون ضعف نبود، اگر تصویر ما از اتفاقی که افتاده درست است اما در استنتاجات سودی عاید ما نشد. علت اصلی این است که ما اقدامی برای تغییر رهبری این اعتراضات نمیکنیم، انگار جنبش سبز در ایران بیمه شده و تصور ما این است هر حرکتی که انجام می گیرد نفع سبز تمام میشود. من قبلا طی نامه ای به دفتر سیاسی نقشه عملی را جهت تغییر ریل اعتراضات مردم و جلب توجه مردم به پراتیک حزب ما پیشنهاد کردم که با بی توجهی رهبری حزب روبرو شد."

نوشته اید سودی از تصویری که ما از وقایع سال گذشته داشتیم عایدمان نشد، "علت اصلی این است که ما اقدامی برای تغییر رهبری این اعتراضات نمیکنیم."

حداقل سودی که داشته، این است که امروز هر انسان نه فقط کمونیست که منصفی هم میتواند خطاب به کل چپ ناسیونالیست ایران فکر کند که چرا اینها واقعیات روشنی که حکمتیست ها دیدند را نادیده گرفته و بر طبل خود زدند؟ امروز همه میتوانند پشت سرشان را نگاه کنند و نه فقط در برخورد به آن

وقایع که همه وقایع مشابه در سالهای قبل تر را دوباره مرور کنند. مگر تجربه و تاریخ پشت سر را همه هر روز نمی نگرند و از آن نمی آموزند؟ اگر چنین است، میتوانید برای خودتان توضیح دهید که از این به بعد کدام درس کدامین نیرو برای کارگر کمونیست ماندنی است؟ امروز کدامین نیرو برای کارگر و کمونیسم صاحب حرف و راه و پرچم است؟ اصلا چند درصد نیروهای سیاسی امروز صاحب گفته های خود در یکسال گذشته اند؟ آنها که چرت میگفتند حالا مشغول بینه نیستند؟ مگر میشود در پرتلاطم ترین دوره سیاسی پرت و پلا گفت و بعد به عنوان کمونیست هم از طرف کمونیسم جامعه تحویل گرفته شد؟ رفیق رضای من! حقیقت این است که برای کسی که در این جنگ تا به امروز دم به دم و روز به روز واقعیات جامعه را از نگاه منافع کارگر نگریسته و سیاست اتخاذ کرده است، امروز در بشاش تری حالت آماده پیشروی و تاختن است. به نظر شما رفیقی که به نبود دستاورد معترض است در مقطع بدست آوردن غنایم سیاسی غایب نبوده است؟

جالب تر از این حکم علتی است که برای آن آورده اید. ما کجا قرار است برای جنبش های دیگر رهبری تامین کنیم؟ این فرمول متعلق به همان بخش چپ است که برای رفتن پشت سبز با تئوری افشاگری از موسوی میخواست رهبر آن اعتراضات شود. اولاً اگر این تاکتیک درست است نیروهای چپی که در این جهت تقلا کردند چرا رهبر هیچ جای آن اعتراضات نشدند؟ آن اعتراضات اسم رمز همان جنبش سبز است. بخش مهمی از مردمان پشت سبز نه فریب کسی را خوردند و نه ناآگاه بودند. سبز و آن "اعتراضات" جزو خودآگاه ترین جنبش های بورژوازی پروغرب در تاریخ ایران است. هیچ جنبش سیاسی در سالهای اخیر این اندازه به لحاظ طبقاتی پخته و پلاریزه نبوده است. اگر در حاشیه این جنبش مردمان ستمدیده و زحمتکشی هم رفته و شرکت کرده اند، کار ما نه پیوستن به صف ارتجاعی اعتراض آنها که بیرون آوردن آنها از زیر دست و پای آن جنبش و اعتراض است. توجه کنید ماهیت ارتجاعی آن اعتراض نه به دلیل رهبری اش که به دلیل ماهیت خود آن اعتراض و آن جنبش بود و است. مگر ما برای جذب توده های شرکت کننده در اعتراضات قومی در تبریز و شهرهای

جنگ!

نوشته اید "علیرغم تلاش برای جلوگیری از جنگ (بین اسرائیل و یا آمریکا علیه ایران) در صورت وقوع آن حزب ما باید در جهت راستای نجات زندگی مردم نقشه عملی شامل سازماندهی مردم برای قیام و کنترل شهرها را داشته باشد." این پیشنهاد برای احزابی مانند حککا و سازمان زحمتکشان که قرار بود با حمله آمریکا انقلابشان را سازمان دهند، مناسب است. نیرویی که در شرایط غیر جنگی ناتوان از سازماندهی یک تحول است، شرایط جنگی و سناریو سیاهی باید جزوی از اهدافش باشد مگر نه چگونه اوضاع برای یک حرکت و تحول مد نظر او فراهم تر میشود؟ در چنین شرایطی باید هر جا به نسبت توان کاری کرد اما انقلاب و سرنگونی در آن شرایط تنها از دست نیروهای همراه با اسرائیل و آمریکا ممکن است. و میدانید که چنین انقلاب و سرنگونی مثل همه تجارب تاریخی تنها از نوع انقلاب و سرنگونی نیروهای سناریوی سیاهی خواهد بود. باید توجه داشت بشر شاهد هر نوع انقلابی بوده است؛ از ارتجاعی ترین تا سوسیالیستی ترینش.

فرم الف**ویژه ثبت نام نمایندگان کنگره چهارم
حزب حکمتیست**

نام

حوزه انتخاباتی

کشوری که از آنجا عازم کنگره هستید

تلفن

ای میل

چه شب هائی خوابگاه میخواهید؟

جمعه شب

شنبه شب

هزینه را چه وقت و از چه طریق پرداخت میکنید؟

آیا برگ تسویه حساب حق عضویت را دریافت کرده اید؟

آیا این برگه را بدست ما رسانده اید؟ (بدون این برگه در کنگره حق رای نخواهید داشت)

آیا کودک همراه دارید؟ چند کودک

لطفا برای هر کودک فرم ثبت نام کودکان (فرم ج) را پر کنید و همراه این فرم بفرستید

روز ورود

ساعت ورود

محل ورود

وسیله ورود

فرم ب**ویژه ثبت نام میهمانان کنگره چهارم
حزب حکمتیست**

نام

کشوری که از آنجا عازم کنگره هستید

تلفن

ای میل

ورودی ۲۵ یورو

چه شب هائی خوابگاه میخواهید؟ (هر شب با سه وعده غذا

۳۲۵ کرون)

جمعه شب

شنبه شب

جمع هزینه (به یورو)

هزینه را چه وقت و از چه طریق پرداخت میکنید

مبلغ کسری پرداخت هزینه کنگره

در محل پرداخت میکنید؟

آیا کودک همراه دارید؟ چند کودک

لطفا برای هر کودک فرم ثبت نام کودکان (فرم ج) را پر

کنید و همراه این فرم بفرستید

روز ورود

ساعت ورود

محل ورود

وسیله ورود

فرم ج**ویژه ثبت نام کودکان همراه نمایندگان یا میهمانان کنگره چهارم حزب حکمتیست**

باید توسط سرپرست تکمیل شود

نام

جنس

سن

نام سرپرست

تلفن

ای میل

چه شب هائی خوابگاه میخواهد؟ (هر شب با سه وعده غذا ۲۰ یورو)

جمعه شب

شنبه شب

جمع هزینه (به یورو)

هزینه را چه وقت و از چه طریق پرداخت میکنید

مبلغ کسری پرداخت هزینه کنگره

در محل پرداخت میکنید؟

روز ورود

ساعت ورود

محل ورود

وسیله ورود

آیا داوطلب کمک به نگهداری از کودکان هستید؟

سوالات متعدد مشابه به ما میگوید که سرتاپای موجودیت تشکیلاتی ما مملو از تناقض است. نه فقط تبدیل حزب حکمتیست به حزب کارگران کمونیست که حتی ادامه حیات فعال همین حزب هم به عنوان یک سازمان کمونیستی کارگری دخیل در جامعه به پاسخ ما به این تناقضات گره خورده است.

از طرف دیگر ما بارها گفته ایم که حزب حکمتیست یک حزب داخل کشوری است. در اینصورت چرا رهبری اش در داخل کشور نیست؟ اگر کسی پاسخ میدهد که استبداد مانع است، آیا با این توجیه نباید رهبری تمام احزاب کمونیستی دنیا را به تبعید فرستاد، تا از دست استبداد موجود در اکثر کشورهای جهان در امان باشند؟ با این پاسخ آیا نباید تمام رهبران کارگری را که در رهبری احزاب کمونیستی جای میگیرند را به خارج و تبعید یعنی به بیرون مرز سوخت و ساز طبقاتی در محل روانه کرد؟ و اگر این پاسخ است، ما هم آرزوهای حکومت ها و منجمله حکومت ایران را عملی نکرده ایم که برای تبعید این افراد تقلا میکنند؟ مگر آنها هم هوادار رفتن و تبعیدی شدن رهبران کارگری و همین شخص اسالو نیستند و بخشا آزادی اش هم در گرو این تعهد است؟

ما بارها در درون این رهبری مسائل جدی در جامعه ایران را روی میز خود گذاشته و ضرورت دخالت در آن و ارائه نقشه پیشروی را پیش کشیده ایم. در دنیای واقعی اما بیرون جلسات جمعی، واقعیات زندگی روزانه هر کسی از ما را روانه پیگیری مسائل و مشغله های خود میکند. این انتقادی به احدی نیست. محل زندگی دهها ساله ما برای ما مشغله و کار و شغل و معضل و مشکل ویژه این جوامع تولید کرده است. نهایتاً ایستادن در موقعیت رهبر کارگر کمونیستی که در تهران باید اولویت های سیاسی خود را ردیف کند غیرممکن است. همین امر موجب شده تا در رهبری ما به جز تولیدات فکری سیاسی با کیفیت و تشخیص تاکتیک در ابعاد کلان و

که هم و غمش سرنگونی است این مسئله مهم است. به همین دلیل هر زمان جوان سبزی دود و آتش راه انداخت از نظر اینها رادیکال شده و از رهبری سبزی عبور کرده است. برای کارگر و کمونیسم مارکس، ناسیونالیسم خوب و بد، سازشکار و قاطع، انقلابی و غیر انقلابی، سرنگونی طلب با هوادار سازش همه یک جنس اند و وظیفه ما ایفای نقش کاتالیزر در تبدیل اینها به همدیگر و یا تغییر الیاز سازش به میلیتاریستی نیست. کار ما کنار زدن همه اینها به نفع سازماندهی یک جنبش سوسیالیستی در بطن جامعه است.

در خاتمه از اینکه با درج نوشته تان مجال یک بحث با خود را به من دادید متشکرم.

پاسخی به ...

توقع از کنگره چهار!

نوشته اید "نقشه عمل ما برای تغییر ریل و عبور اعتراضات مردم از رهبری جنبش سبزی به جنبش سرنگونی طلبی چیست؟" بالاتر پاسخ دادم که هدف ما عبودادن مردم از رهبری جنبش سبزی نیست. آرزوی قلبی من این است که اثری از ارتجاع سبزی روی کره خاکی نماند. در دنیای واقعی اما این ناممکن است چون این جنبش اعتراض بخش عمده طبقه ای است که همین امروز مشغول مکیدن خون کارگر و مردمان ستمدیده است و تا این طبقه هست جنبش او هم هست.

به علاوه ایراد جنبش سبزی سرنگون طلب بودن و نبودنش نیست. برای چپ ناسیونالیستی

تناقضات حال و آینده

که رهبری فعلی حزب حکمتیست تا چند سال دیگر عمر سیاسی و حتی فیزیکی دارد؟ برای جلب و جذب کارگر کمونیست به درون و بویژه به صدر رهبری خود از کدام جغرافیا نیرو میگیرد؟ اصلاً رابطه مستقیم و بلاواسطه خود با کارگر کمونیست و جنگ روزانه او را چگونه تامین میکند؟

به تبع همین وضع تشکیلات کردستان ما چه زمان صاحب کمیته ای خواهد شد که در محل زندگی کارگر و زن و مرد و جامعه را رهبری کند؟ آیا سازماندهی کمیته های تهران و مشهد و شیراز در خارج از مرزهای ایران ممکن است؟ هر نیمه آشنایی به سیاست پاسخ منفی به این سوال میدهد. در اینصورت میتوان سوال کرد که چرا کمیته کردستان مستقر در

بیرون مرز و بیرون سوخت و ساز سیاسی حزبی جامعه ممکن است؟ اگر ممکن است، سوال بعدی این است که چه کسانی جای رهبران سیاسی سرشناس سه دهه گذشته مبارزه کمونیستی در کردستان را میگیرند؟ هواداران حزب در خارج؟ جوانان تبعیدی و فراری داده شده به بیرون مرزها؟ پناهندگان مستقر در کردستان عراق؟ چه کسانی؟

بدهد. ذکر این فرمول ها اما برای اشاره به واقعیت داده شده ای است که حزب ما با آن روبروست. شکل گیری حزب سیاسی بیرون از دایره کارگران کمونیست البته ممکن است، و ما در سال های گذشته به درست چنین عمل کرده ایم. ادامه کار حزب کمونیستی اما بدون ورود کارگر و رهبر کارگری کمونیست به سطح رهبری آن غیر ممکن است. رهبری حزب حکمتیست در خارج کشور مستقر است. به همین دلیل امکان ورود کارگر کمونیست به آن موجود نیست. حزب ما به عنوان پرچمدار کمونیسم مارکس در سیاست امروز ایران اما نمیتواند ادامه این وضع را تحمل کند.

ما در اپوزیسیون حکومت اسلامی سی سال را در خارج از متن مبارزه روزمره کارگر گذرانده ایم. فرض را بگیریم که این سی سال دو برابر شود. سوال اول این است که چه زمانی کارگر کمونیست میتواند رهبری این حزب را در دست بگیرد یا در آن نقش تعیین کننده داشته باشد و یا آنرا به ابزار هر روزه خود در مبارزه طبقاتی تبدیل کند؟ سوال دیگر این است

سوال جدیدی که این تناقضات در برابر ما قرار میدهد این است: آیا رهبری حزب حکمتیست مثل بقیه احزاب چپ ناسیونالیست دنباله رو جنبش های دیگر برای سازماندهی از رهبری تا بنده کمونیسم در داخل بی نقشه خواهد بود یا انطور که شایسته است اقدام خواهد کرد و برای آن حتی طرح زمان بندی شده میریزد؟

آیا فکر کردن به سازماندهی یک کمیته مرکزی در داخل کشور از کارگران و کمونیست های جوان و پرشور حاضر در صحنه میجاز است؟ در اینصورت نقش فعلی حزب حکمتیست و بویژه رهبری و بنده کادری آن چه خواهد بود؟

اصلاً وجود چنین تناقضاتی مورد قبول ما در این حزب هست؟ ادامه کار به سبک سابق ساده تر و بی درد سر تر نیست؟ اصلاً ترک عادت و سنن و روشهایی که در چند دهه گذشته برای کار در داخل داشته ایم ساده است؟

هدف اصلی این نوشته طرح سوالات معینی در ذهن رفقای شرکت کننده در کنگره است. پاسخ به این سوالات و تبدیل آن به نقشه و اولویت های حزبی موضوع بخش دوم این نوشته در شماره های آتی تشریح کننده خواهد بود.

زنده باد سوسیالیسم

قرارها و قطعنامه های پیشنهادی به کنگره

توجه کنید:

- شرط بررسی قرار گرفتن یا نگرفتن قرارها و قطعنامه ها به شرح زیر است:
- الف - برای پیشنهاد قطعنامه اصلی و مرکب به کنگره پیش نویس باید به امضای یکی از کمیته های اصلی تشکیلات و یا یک پیشنهادکننده و ۵ تن دیگر از نمایندگان رسیده باشد.
- ب - برای قطعنامه های ساده امضای یک کمیته اصلی و یا یک پیشنهادکننده و ۳ نفر دیگر ضروری است.
- ج - برای قرارها امضای یک کمیته حزبی و یا دو نفر (یک پیشنهادکننده و یک حمایت کننده) ضروری است.

پیش نویس آئین نامه کنگره

پیشنهادکننده: کورش مدرسی

- ۱- هیات رئیسه کنگره از طرف دبیر کمیته مرکزی و رئیس دفتر سیاسی، بر اساس توانایی در اداره جلسات، به کنگره معرفی خواهند شد. در هر اجلاس یک نفر از هیات رئیسه، ریاست کنگره را برعهده خواهد داشت.
 - ۲- تمام تصمیمات با اکثریت نسبی آراء نمایندگان تصویب میشود.
 - ۳- رای گیری در کنگره، بجز در انتخابات کمیته مرکزی، علنی است. شمارش دقیق آراء در رای گیری های علنی در مواقعی که تفاوت رای های موافق و مخالف عیان است ضروری نیست. در صورت نزدیک بودن رای های مخالف و موافق، به تصمیم رئیس و یا با پیشنهاد ۲ نفر از نمایندگان آراء شمرده میشود.
 - ۴- در طرح هر قطعنامه و قرار و پیشنهاد موافق و مخالف به تعداد مساوی صحبت میکنند. ارائه دهنده هر قطعنامه مرکب (مبحث اصلی) یک نوبت در پایان بحث برای جمع بندی مبحث خواهد داشت. ارائه دهندگان قطعنامه های ساده و قرارها نوبت جمع بندی نخواهند داشت.
 - ۵- در مباحث اصلی دو ارائه دهنده و دو مخالف از قبل از کنگره تعیین شده اند. مابقی سخنرانان در سالن نوبت میگیرند.
 - ۶- نوبت گرفتن در سالن برای سخنرانی بصورت کتبی است. از میان کسانی که نوبت گرفته اند، در صورتی که به هرکس کمتر از ۵ دقیقه وقت برسد، سخنرانان به تعداد لازم به قید قرعه تعیین میشوند.
 - ۷- کفایت مذاکرات به پیشنهاد هیات رئیسه و یا دو نفر از نمایندگان به رای گذاشته میشود.
 - ۸- کنگره تنها به مباحث و پیشنهاداتی میپردازد که از قبل بطور کتبی در اختیار کنگره قرار داده شده باشند و کنگره ورود آنها را به دستور تصویب کرده باشد. هیچ قرار و طرح قطعنامه جدیدی در کنگره دریافت نمیشود و به رای گذاشته نمیشود. (تصویب استثناء بر این قاعده تنها با رای نصف بعلاوه یک نمایندگان مجاز است)
 - ۹- ترتیب جلسات
- الف: پیش از دستور:
- مارش انترناسیونال اسکوت به احترام جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم
- سخنرانی افتتاحیه (دبیر کمیته مرکزی)
- تصویب اعتبار نامه نمایندگان
- تصویب آئین نامه و دستور کنگره
- ب: دستور پیشنهادی هیات دبیران - بعداً به اطلاع میرسد
- ۱۰ - انتخابات کمیته مرکزی
 - ۱۱ - اختتامیه
 - ۱۲- گزارشات به رای گذاشته نمیشود. وقت موجود میان سخنرانان تقسیم میشود. پس از اظهار نظر سخنرانان مختلف، یک نوبت کوتاه نهایی برای توضیح بیشتر در مورد جوانب مورد بحث گزارشات به ارائه کنندگان آنها داده میشود.
 - ۱۳- در پایان هر اجلاس (صبح یا عصر) جمعا ۱۵ دقیقه برای اظهار نظر میهمانان و ناظرین وقت داده میشود. (جمعا چهار نوبت)

در کنگره حزب حکمتیست شرکت کنید